

رفتارشناسی قرض الحسن

علی‌اصغر هادوی نیا^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴/۱۰/۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۰۱/۱۲/۱۳۹۷

چکیده

ساختار انگیزشی حاکم بر نهادهای مالی تأثیر به سزایی در کارکرد آنها دارد. بدینهی است در صورتی که نگاه ما به ساختار انگیزشی مربوط به یک نهاد مالی تغییر پیدا کند، این امکان وجود دارد که در کارکرد آن نیز تغییرات قابل مشاهده ای بوجود آید. بسیاری برآنند که نهاد قرض الحسن به دنبال رفع نیاز وام‌گیرندگان می‌باشد. این مقاله این فرضیه را پی‌گیری می‌کند که نهاد قرض الحسن در اصل به دنبال رفع نیازهای معنوی و اخروی وام‌دهندگان می‌باشد. در صورتی که این فرضیه به اثبات برسد، نهاد قرض الحسن در ابتدا باید به دنبال نشان دادن نقش خود در رفع نیازهای معنوی و اخروی وام‌دهندگان باشد. در این صورت است که مشکل عرضه وجوه حل شده و تعادل بین عرضه و تقاضا به وجود می‌آید. نوآوری مقاله در تغییر نگاه به ساختار انگیزشی نهاد قرض الحسن می‌باشد.

واژگان کلیدی: ابعاد وجودی انسان، اقتصاد رفتاری، ساختار انگیزشی، نیاز، قرض الحسن

طبقه‌بندی JEL: G19, G29, Z12, Z19

مقدمه

یکی از مکاتب اقتصادی که می‌توان گفت در قرن بیستم به وجود آمد - هرچند ریشه‌ای فراتر از این دارد - اقتصاد رفتاری "Behavioural Economics" است. اقتصاد رفتاری سعی دارد تا جنبه روان‌شناسانه را به تحلیل اقتصادی اضافه کند و در عین حال باور دارد که با چنین نگاهی تئوری‌ها واقعی‌تر خواهد بود. در حقیقت، اقتصاد رفتاری وارد حوزه‌ای می‌شود که از منظر اقتصاددانان، مفروض و چه بسا مسلم است، اما از دید اقتصاد رفتاری، رفتارها را تحلیل کرده و در صدد است با شواهدی دال بر آن وجود داشته باشد. اقتصاد رفتاری، رفتارها را تحلیل کرده و در صدد است با تحلیل رفتارها و تشخیص اجزاء و مراحل آن به نتایج جدیدی برای اقتصاد دسترسی پیدا کند. البته اقتصاد رفتاری حاصل ترکیب دو گستره از علم یعنی اقتصاد و روانشناسی است. از مهم‌ترین مباحثی که در روانشناسی نظری دنبال می‌شود، بررسی و تحلیل اجزاء رفتار مانند: نیاز، انگیزه و ... می‌باشد.

از آنجا که از مهم‌ترین اهداف رسولان هدایت بشر می‌باشد، برخی از گزاره‌های وحی مربوط به شناسایی رفتارهای انسان است. بنابراین انسان به عنوان یک واقعیت عینی که گاهی از طریق تجربه حسی مورد شناسایی قرار گرفته است، در شناخت وحیانی، همین واقعیت از طریق تجربه وحیانی شناسایی شده و سپس از طریق الفاظ قرآنی و روایی معرفی شده است.

بررسی ابعاد وجود انسان، اولین مقدمه لازم جهت رفتارشناسی در قرضالحسنه می‌باشد. دو مین مقدمه لازم مربوط به ساختار انگیزشی در نهاد قرضالحسنه است. در مرحله بعد جهت برقراری پیوند بین دو مقدمه مزبور، به هماهنگی ساختار انگیزشی نهاد قرضالحسنه با ابعاد وجودی انسان، پرداخته می‌شود.

ابعاد وجودی انسان

قرآن‌کریم با تکیه بر دو عنصر وجودی انسان یعنی «بدن» (سجده: ۸، آل عمران: ۵۹؛ صافات: ۱۱؛ ص: ۷۱ و ۷۷؛ حجر: ۲۶ و ۲۸، ۳۳ و ۴۰؛ رحمن: ۱۴) و «روح» (مؤمنون: ۱۴) و نیز با اعتقاد به «تجرد» (زمیر: ۴۲، بقره: ۱۵۵، یس: ۷۹، ۸۱، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴ و ۸۳، قدر: ۹۷، انفال: ۵۰، ۵۲، ۵۱، ۵۳ و ۵۴)، اسراء: ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸ و ۸۹، برای مطالعه بیشتر رجوع کن به، جعفر سبحانی، اصالت روح از نظر قرآن، جعفر سبحانی، منشور جاوید قرآن، صص ۱۹۸ - ۲۳۹ و «بقای روح» (سجده: ۹، حجر: ۲۹) ابعاد سه‌گانه «مادی، معنوی و آخری» را برای حقیقت وی معرفی می‌کند. «بعد مادی» در رابطه با اشتراکات انسان با حیوان، «بعد معنوی» مربوط به نیازهای غیرمادی او در دنیا و «بعد آخری» اختصاص به دامنه وجودی وی تا جهان پس از مرگ دارد. توجه به این تقسیم‌بندی در تحلیل

رفتارهای انسان و آثار برخاسته از آن دارای اهمیت است. این در حالی است که انسان‌شناسی رایج به این تقسیم‌بندی پیرامون حقیقت انسان دقت نداشته و معمولاً تنها «بعد مادی» و یا حداکثر «بعد معنوی» آن لحظه شده است.

مراد ما به تجرد نفس این است که موجودی مادی و قابل قسمت و دارای زمان و مکان نباشد. هر انسانی این معنا را در نفس خود می‌بیند و درک می‌کند که او است، و غیر او نیست و دو کس نیست، بلکه یک نفر است و دو جزء ندارد بلکه یک حقیقت است. پس معلوم می‌شود این امر مشهود، امری است مستقل که حد ماده بر آن منطبق و صادق نیست و هیچ‌یک از احکام لازم ماده در آن یافت نمی‌شود.

در مقابل این دیدگاه، آندیشه مادی‌گرا است که منکر تجرد روح شده‌اند ۱ مادی‌بین گفته‌اند: رشته‌های مختلف علوم با آن همه پیشرفتی که کرده و به آن حد از دقت که امروز رسیده، در تمامی فحص‌ها و جستجوهای دقیقش، به هیچ خاصیت از خواص بدنی انسان نرسیده، مگر آنکه در کنارش علت مادی‌اش را هم پیدا کرده، دیگر خاصیتی بدون علت مادی نمانده تا بگویند این اثر روح مجرد از ماده است، چون با قوانین ماده منطبق نیست و آن را دلیل بر وجود روح مجرد بگیرند. نفسی که بر تجرد آن از طریق مشاهده باطنی اقامه بر هان شده، در حقیقت مجرد نیست، بلکه مجموعه‌ای از خواص طبیعی است و آن عبارت است از ادراک‌های عصبی که آنها نیز نتیجه تأثیر و تأثیری است که اجزاء ماده خارجی و اجزاء مرکب عصبی، در یکدیگر دارند، و وحدتی که از نفس مشاهده می‌شود، وحدت اجتماعی است نه وحدت حقیقی و واقعی (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص: ۵۵۲)

با توجه به «تجرد و بقای روح» می‌توان گفت حقیقت انسان از ابعاد سه‌گانه‌ای برخوردار است که نیازهای وی بازتابی از آن‌ها می‌باشند. بعد مادی (و یا حیوانی) مربوط به ویژگی‌هایی از انسان است که با حیوان مشترک است. نیازهایی چون خوردن، آشامیدن و مانند آن از این بعد بر می‌خیزند. دسته‌ای دیگر از نیازها وجود دارند که با نیازهای پیشین کاملاً متفاوت است. نیاز به ایمنی و اطمینان و نیاز به محبت و تعلاق و عزت نفس و نوع دوستی و مانند آن، در این گروه جای می‌گیرند. ارتباط این نیازها با بعد مادی و جسمانی بسیار کمتر از دسته اول بوده و بر تابعه از بعد معنوی انسان می‌باشد. واژه «معنوی» Spiritual در فرهنگ رایج غرب اشاره به بعد دوم انسان دارد. این در حالی است که در فرهنگ اسلامی این واژه مفهومی گسترده‌تر داشته و شامل بعد سوم نیز می‌گردد. این دو بعد با جهان مادی کنونی مرتبط می‌باشند، دومین بعد اختصاص به انسان دارد.

اما در جهان‌بینی دینی انسان دارای بعد سومی نیز هست که دامنه وجودی او را تا جهان پس از

مرگ، گسترش می‌دهد، یعنی در انسان نوعی آگاهی درونی نسبت به بقای روح و امکان حیات آن پس از مرگ وجود دارد، که مربوط به بعد آخرتی وی می‌باشد. امام صادق (ع) نیز درباره «بعد آخرتی» و تفاوت آن با دیگر ابعاد انسان که جنبه دنیابی دارند اینگونه می‌فرماید: «و به این ترتیب انسان از دو شان دنیا و آخرت خلق شده است. هنگامی که خداوند این دو شان را با هم گرد آورده، حیات انسان در زمین مستقر می‌گردد، زیرا حیات از شان آسمان به شان دنیا نزول کرده است و هنگامی که خداوند بین آن دو شان مغایرت ایجاد کند، آن مفارقت موت است و در آن حال شان آخرت به آسمان بازخواهد گشت...» (شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۵).

هر انسانی احتمال زندگی پس از مرگ را می‌دهد. صرف آگاهی انسان از این احتمال، بعد آخرتی او را تشکیل داده و در نیاز و رفتارهای وی تأثیرگذار است. با توجه به آیات ۴۶ و ۴۵ سوره بقره بهتر می‌توان این بعد را مطرح کرد:

وَاسْتَعِنُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَائِسِينَ ۖ ۴۵ أَلَّذِينَ يَظْنُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۶۴

"از شکیبایی و نماز یاری جویید. و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان. همان کسانی که می‌دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد؛ و به سوی او باز خواهند گشت."

"ظن" اسم است برای اعتقادی که از دلیل و قرینه حاصل می‌شود، این اعتقاد گاهی قوی می‌شود و به مرحله یقین می‌رسد و گاه ضعیف است و از حد گمان تجاوز نمی‌کند. (راغب اصفهانی، راغب) بعضی یظنون به یتوافقون تفسیر کرده‌اند (تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص: ۱۷۹). علامه طباطبایی در تفسیر این آیات این گونه اشاره می‌کند:

"علومی که بهوسیله اسباب تدریجی به تدریج در نفس پیدا می‌شود، نخست از توجه، و بعد شک، و سپس به ترجیح یکی از دو طرف شک، که همان مظنه است پیدا شده، و در آخر احتمالات مخالف به تدریج از بین می‌رود، تا ادراک جزئی که همان علم است حاصل شود".

و این نوع از علم وقتی به خطری هولناک تعلق بگیرد باعث غلق و اضطراب و خشوع نفس می‌شود، و این غلق و خشوع از وقتی شروع می‌شود، که گفته‌یک طرف شک رجحان پیدا می‌کند، و چون امر نامبرده خطری و هولناک است، قبل از علم باش، و تمامیت آن رجحان، نیز دلهره و ترس در نفس می‌آورد.

پس به کار بردن مظنه در جای علم، برای اشاره به این بوده، که اگر انسان متوجه شود به اینکه ربی و پروردگاری دارد که ممکن است روزی با او دیدار کند، و بهوسیله برگردد، در ترک مخالفت و رعایت احتیاط صبر نمی‌کند، تا علم برایش حاصل شود، بلکه همان مظنه او را وادار به احتیاط می‌کند. همچنان که شاعر گفته:

فقلت لهم: ظنوا بالفی مذحج

سراتهم فی الفارسی المسرد،

یعنی به ایشان گفتم گمان کنید که دو هزار مرد جنگی از قبیله مذحج بهسوی شما روی آورده‌اند، که بزرگان ایشان همه در زرههای بافت فارس هستند.

چه شاعر در این شعر مردم خود را به صرف مظنه ترسانده، با اینکه باید مردم را به دشمن یقینی ترساند، نه به مشکوک، و این بدان جهت است که ظن به دشمن هم برای واداری مردم به ترک مخالفت کافی است، و حاجت به یقین نیست، تا شخص تهدید‌کننده برای تحصیل یقین در مردم، و تفهیم آنان خود را به حمت بیندازد و یا اعتنایی بهشان آنان کند.

و بنابراین، آیه مورد بحث با آیه: (فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ، فَلَيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً، هر که امید دیدار پروردگارش دارد، باید عمل صالح کند) (کهف: ۱۱۰)، قریب المضمون می‌شود، چون در این آیه نیز امید به دیدار خدا را در واداری انسان به عمل صالح کافی دانسته است "(المیزان فی تفسیر القرآن،

ج ۱، ص: ۱۵۳).

پس این احتمال نیز وجود دارد که "ظن" در اینجا به معنی "گمان" باشد، و این در حقیقت یک نوع مبالغه و تأکید است که اگر انسان فرضًا به آن دادگاه بزرگ ایمان نداشته باشد و فقط گمان کند، کافی است که از هرگونه خلاف‌کاری خودداری نماید (تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۱۷). می‌توان گفت در این مورد ظن بلیغ‌تر از یقین است زیرا ظن به ملاقات رب هم موجب خشوع و نگرانی است چه رسد به یقین، چنان‌که همه نگرانی‌ها و امیدها و جنب و جوش‌ها از ظن بر می‌خizد (پرتوی از قرآن، ج ۱، ص: ۱۴۶ و تفسیر المنیر، ج ۱، ص: ۱۵۶).

البته حقیقت واحد انسان زمینه نوعی اتحاد را در ابعاد مختلف وی به وجود می‌آورد. هر یک از ابعاد مزبور می‌توانند بر گستره‌های مختلف رفتارهای انسانی تأثیرگذارند. اقتصاد نیز که در واقع به شناخت گستره‌ایی از رفتارهای انسان می‌پردازد که مربوط به «تولید»، «توزیع» و «صرف» می‌باشد، بازتابی از ابعاد سه‌گانه مزبور است.

باید توجه داشت که تقسیم سه وجهی ابعاد وجودی انسان این مزیت را دارد که توانسته است ترکیب مناسبی از سه‌گونه تقسیم‌بندی دو وجهی را ارائه نماید و در واقع زبان مشترکی برای آنها ایجاد نماید. این سه تقسیم‌بندی عبارتند از:

الف: مادی (فیزیولوژی) و معنوی که در تقسیم‌بندی مازلو مشاهده می‌شود.

ب: بدن و روح که در فلسفه و کلام اسلامی مشاهده می‌شود.

ج: دنیا و آخرت که در آیات و روایات مشاهده می‌شود.

این برداشت از ابعاد وجودی انسان منجر به این می‌شود که نیازهای انسان نیز به سه قسم تقسیم شوند، همان‌گونه که لذات وی نیز به سه گروه تقسیم می‌شوند؛ زیرا رابطه نیاز و لذت این

است که هر نیازی ناشی از احساس و ادراک فقدانی است، زمانی که این فقدان برطرف می‌شود و ادراک وجودان حاصل می‌آید، در واقع لذت تحقق یافته است. زیرا لذت عبارت است از ادراک و نیل به وصول آنچه که در نزد مدرِک خیر و کمال است از این نظر که خیر و کمال می‌باشد. (ابن سینا، ۱۴۰۳ق: نمط هشتم، ص ۳۳۷).

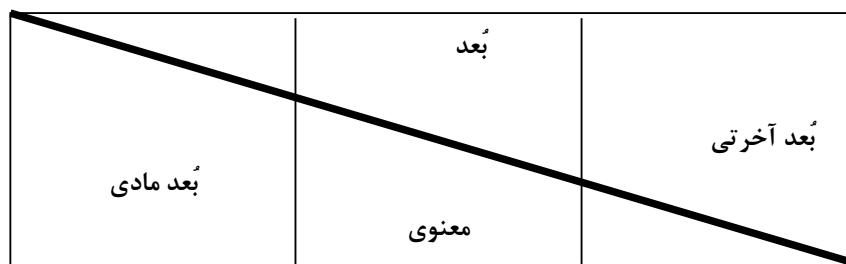
با تکیه بر آنچه پیرامون ابعاد وجودی انسان مطرح گردید، می‌توان گفت سه گونه لذت برای انسان ممکن می‌شود:

۱. لذات مادی: لذاتی هستند که با تکیه بر پیوند بدن و روح و با به کارگیری یکی از استعدادهای مادی بدن، قابل دسترس هستند (آل عمران: ۱۴).

۲. لذات غیر مادی دنیایی (= معنوی): علم دوستی، عزت طلبی، جاهطلبی، آرامش حاصل از نیایش... از لذاتی هستند که مادیت و بعد مادی انسان در دست یابی به آن چندان دخالت اساسی ندارد، البته به سبب اینکه در حصار زمانی دنیا محبوسند، غالب با توجه به پیوند روح و بدن [یا مادیّات] تصور می‌شوند (روم: ۲۱).

۳. لذات غیر مادی، غیر دنیایی (= اخروی): لذاتی هستند که مبتنی بر تصور برخورداری از بقای روح پس از مرگ و ابعاد ناشی از آن، هر انسانی می‌تواند آن را در خود احساس کند. با تکیه بر امکان تصور بقای روح برای همه انسان‌ها و پردازش حالت‌های گوناگون برای حیات پس از مرگ؛ ممکن است این لذت (یا ال) در هر انسانی پدید آید، البته کمیت و کیفیت احساس مزبور همانند دیگر اقسام لذات، به تصورات و اندیشه‌های فرد بستگی کامل دارد (زخرف: ۷۱، محمد: ۱۵).

اگرچه با یک تحلیل ذهنی توانستیم ابعاد سه‌گانه وجودی انسان را با اقسام سه‌گانه نیازهای وی و نیز اقسام سه‌گانه لذات وی تطبیق دهیم، اما نباید از این نکته غفلت ورزید که بدليل وحدت موجود در نفس انسان، در عالم واقع تفکیک مزبور لزومی نداشته و این انسان است که با قصد و نیتی که در نظر می‌گیرد، یا هر سه را با هم کسب می‌کند، و یا فقط به برخی از آن‌ها نائل می‌گردد. بدین ترتیب ممکن است کسی فقط یک رفتار از خود نشان بدهد ولی هر سه نیازش برطرف شده و به همین خاطر از هر سه گونه لذت بهره‌مند گردد. بهطور نمونه ازدواج چنین حالتی دارد، هم نیاز جنسی که یک نیاز فیزیولوژیکی است را برطرف می‌کند، و هم نیاز معنوی را که می‌تواند شامل نیازهای تعلق‌پذیری و عشق و احترام باشد، و هم با توجه به سیستم فکری که در اسلام مطرح شده است، نیاز آخرتی فرد را تأمین نماید. نمودار ذیل می‌تواند، نظریه مزبور را به شکل هندسی ترسیم نماید:



مطابق این نمودار انسان بهدلیل وحدتی که در ابعاد مختلف مشاهده می‌شود، همیشه سه بُعد مادی، معنوی و آخرتی را درک کرده و به سمت آن تمایل دارد؛ البته در اولویت‌بندی دچار گزینه‌های گوناگونی است. مثلث پایین نشان می‌دهد که فرد نسبت به بُعد آخرتی اش توجه کمتری دارد؛ در حالی که در مثلث بالایی فرد بُعد آخرتی خود را اولویت می‌دهد. در هر صورت همه افراد می‌باشند به ابعاد سه‌گانه توجه داشته باشند. خط معیار مورب، تعیین‌کننده چگونگی انتخاب افراد می‌باشد.

از ویژگی‌های این مستطیل این است که حالت سلسله مراتبی و تفکیکی بین نیازها در آن مشاهده نمی‌شود، یعنی؛ حالت وحدت‌گونه‌ای وجود دارد. به عبارت دیگر اینگونه نیست که انسان ابتدا نیازهای فیزیولوژیکی خود را حل کند و سپس به نیازهای معنوی پیردازد؛ بلکه همزمان با اینکه مشغول رفع نیاز فیزیولوژیکی است، متوجه احساس تعلق و عشق می‌باشد، به همین خاطر هر راهی را برای کسب نیازهای فیزیولوژیکی خود انتخاب نمی‌نماید.

در اینجا باید به دیدگاه اسلام در باره ترکیب بین ابعاد مزبور توجه شود. اسلام، لازم می‌داند افراد در آن سوی امور مادی و سودهای شخصی، به انگیزه‌های والای الهی ارتقا یابند؛ چون در تعالیم الهی اسلام، انسان، فقط با دعا، نماز، روزه و انجام مناسک حج به خدا تقرب نمی‌جوید، بلکه عرفی‌ترین و عادی‌ترین امور زندگی او - همانند معاملات و تأمین معاش و ... - می‌تواند نزدبان قرب او به سوی خداوند باشد و موجبات پیشرفت‌های روحی و معنوی اش را فراهم آورد. در این رابطه، روایاتی وجود دارد که به نوعی، میان امور معيشیتی و معنوی پیوند می‌دهد؛ چنان‌که تلاش برای تأمین نیازهای مادی را شبیه جهاد در راه خدا (ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۶) یا عین طلب آخرت (ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴) تلقی می‌کند. این ارتباط در برخی از روایات به این گونه به صورت دیگری مطرح شده است. از نعمت‌ها و امکانات دنیوی به عنوان بهترین کمکرسان برای طلب آخرت تعبیر شده است. امام صادق(علیه السلام) در این باره می‌فرمایند: «نعم العون على الآخرة الدنيا» (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۹).

از سوی دیگر، سختی‌های معیشتی، تنگدستی و فقر از موانع جدی دین‌داری آحاد جامعه است که در روایات به آن اشاره شده است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در دعایی مشهور، به نان - که سمبل نعمت‌های دنیوی است - اشاره می‌کنند و نبود آن را موجب تضعیف ارکان تدین جامعه می‌دانند؛ «اللَّهُمَّ باركْ لِنَا فِي الْخَبْرِ وَلَا تُفْرِقْ بَيْنَنَا وَبِينَهُ فَلُو لَا الْخَبْرُ مَا صَلَّيْنَا وَلَا صُسْمَنَا وَلَا أَدَّيْنَا فَرائضَ رِبَّنَا» (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱).

ساختار انگیزشی در نهاد قرض الحسنہ

وامدهنده، بدون آنکه در بی سود باشد، مدتی از تصرف در مال خویش چشم می‌پوشد. در این موقعیت، نخستین پرسشی که به ذهن می‌آید آن است که انگیزه‌ی این رفتار اقتصادی چیست؟ در پاسخ بدین پرسش باید گفت: هر یک از امور زیر می‌تواند وامدهنده را بدین کار برانگیزد:

۱. پاداش آن جهانی

اولین انگیزه‌ی قرض، که در فرهنگ اسلامی بر آن تأکید شده است، پاداش آن جهانی است. در اینجا مناسب است مضمون چند روایت را مورد توجه قرار داد:

هر که به برادر مسلمانش وام دهد، در برابر هر درهم، به اندازه‌ی کوه أحُد و کوههای رضا و طور سینا برایش کردار نیک نگاشته می‌شود؛ و اگر در باز پس گرفتن آن در زمان تعیین شده آسان بگیرد، در رستاخیز، که نیکوکاران پاداش داده می‌شوند، او چون برق شتابان از «صراط» می‌گذرد. (محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۵، ص ۱)

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند: پاداش صدقه ده برابر، پاداش قرض هیجده برابر، پاداش پیوند و ارتباط با برادران دینی بیست برابر و پاداش صلة رحم و پیوند با خوشاوندان، بیست و چهار برابر می‌باشد. (الکافی، ج ۴، ص ۱۰)

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند: کسی که برادر مسلمانش به او برای قرض احتیاج داشته باشد و او با وجود این که قادر به پرداخت این قرض است، از دادن آن امتناع کند، خداوند بُوی بهشت را بر او حرام خواهد کرد. (بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳۸)

امام صادق - علیه السلام - فرمود: هیچ مؤمنی نیست که به خاطر خدا به مؤمن دیگر قرض دهد، جز آنکه خداوند هر روز ثواب صدقه دادن آنرا به حساب وی ثبت کند تا زمانی که آن مال به او باز گردد. (الکافی، ج ۴، ص ۳۴)

امام رضا - علیه السلام - فرمود: پاداش قرض دادن هیجده برابر اجر صدقه است، زیرا قرض به کسی می‌رسد که خود را برای گرفتن صدقه، ضایع (و کوچک) نمی‌کند. (بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۴۰)

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: شی که به معراج برده شدم دیدم که روی درب بهشت این چنین نوشته بود: صدقه ده برابر پاداش دارد و قرض هیجده برابر. به جبرئیل گفت: چرا قرض برتر از صدقه است؟ گفت: چون قرض گیرنده فقط به خاطر نیازش قرض می‌گیرد ولی سائل تقاضای کمک می‌کند، اگرچه بی‌نیاز باشد. «کنز العمال، ح ۱۵۳۷۴»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی طولانی فرمود: هر کس غمزدهای را قرض دهد و در باستاندن نیکو رفتار کند مثل اینست که کار را دوباره آغاز کرده است و خداوند در برابر هر درهم هزار قنطرار در بهشت به او عنایت فرماید (ثواب الأعمال/ ۳۴۱).

از پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: ... و کسی که برادر مسلمانش از وضع بد اقتصادی خود پیش او شکایت برد و به او قرض ندهد، خداوند در روزی که نیکوکاران را پاداش می‌دهد، او را از بهشت محروم خواهد ساخت (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۸). امام صادق - علیه السلام - فرمودند: هیچ مؤمنی نیست که به خاطر خدا به مؤمن دیگر قرض دهد، جز آنکه خداوند هر روز ثواب صدقه دادن آن را به حساب وی ثبت کند تا زمانی که آن مال به او باز گردد. «الكافی، ج ۴، ص ۳۴»

امام صادق - علیه السلام - فرمودند: قرض دادن مال را بیشتر دوست دارم تا آن که آن را ببخشم (بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳۹)

تمامی این روایات در واقع توجه به بعد آخری انسان دارند. یک فرد مسلمان، که با فرهنگ اسلامی زندگی می‌کند، با چنین مفاهیمی آشناست. پس بسیار منطقی است که انگیزه‌ی چنین رفتاری در وی وجود داشته باشد.

۲. کسب اخلاق پسندیده

یکی از اهداف انسان‌های کامل، به دست آوردن اخلاق پسندیده است. هر چند پیامبر اکرم (ص) برای کامل کردن مکارم اخلاق آمده است؛ ولی کسب اخلاق نیک به اسلام اختصاص ندارد و از اهداف همه‌ی ادیان است. بخل از ردائل اخلاقی است و در برابر آن، سخاوت و بخشش از اخلاق پسندیده بهشمار می‌آید. قرض رفتاری است که در سایه‌ی این صفت پسندیده پدید می‌آید (علامه مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۴۲۴، ح ۴۷).

قرض از ثمرات سخاوت است، زیرا سخاوت‌مند راضی می‌شود که به برادر نیازمند خود مقداری از مالش را تا زمانی که او توانایی بازپرداخت دارد، قرض بدهد؛ چنان‌که راضی می‌شود مالش را ببخشد، در حالی که این رفتار برای بخیل مشکل به نظر می‌رسد (محمد‌مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۲۸).

۳. نوع دوستی

انسان موجودی اجتماعی است و هر اجتماعی به تعاون و همیاری نیازمند است. تعاون امری ضروری است و گرنه افراد به منافع خود نخواهند رسید. البته هرچه سطح این تعاون بالاتر رود، زندگی اجتماعی منسجم‌تر می‌شود. قرض نیز نوعی تعاون اجتماعی است که می‌تواند از حسّ نوع دوستی افراد سرچشممه بگیرد (حسین‌السید علی قبانچی، شرح رساله حقوق، ج ۲، ص ۲۷۰).

۴. پس انداز

از نظر روان‌شناسی، می‌توان گفت: هر فرد به پس‌انداز بخشی از درآمد خود گرایش دارد. چنانکه در آینده اشاره خواهد شد، با ارائه تحلیلی از رفتار یک فرد در مورد پس‌انداز، قرض را نوعی پس‌انداز فردی به شمار آورد.

۵. جایزه

فرض دهنده‌گان از نظر انگیزه و شرایط اقتصادی متفاوتند. می‌توان، با توجه به آنجه در آینده متذکر می‌شویم، جایزه یا پرداخت اضافی داوطلبانه در قرض قرار داد. این امر نه تنها ممنوع نیست، بلکه در روایات مورد سفارش واقع شده است (محمد عبده‌اللهی، ص ۲۸۱). پس می‌توان با تعیین جایزه به شیوه‌های مختلف انگیزه‌ی قرض دادن را در مردم تقویت کرد.

چنان‌که پیداست انگیزه‌ی اول صرفاً اخروی است؛ انگیزه‌های دوم و سوم معنوی و انگیزه‌های چهارم و پنجم مادّی مشروع شمرده می‌شود. در بینش اسلامی، هرچه انگیزه‌ی قرض دهنده به اولین انگیزه نزدیک‌تر شود، به «قرض حسن» نزدیک‌تر شده است. از نظر اجتماعی نیز ایجاد هرکدام از آن‌ها شیوه‌ی خاصی از تبلیغات را می‌طلبد. با توجه به اینکه بعضی از این انگیزه‌ها به اسلام اختصاص ندارد و در جوامع مختلف نیز یافت می‌شود، بعید نیست که قرض نیز مانند صدقه در جوامع دیگر قبل اجرا باشد.

ویژگی وام گیرنده

نیازمند بودن وام گیرنده، در قرضالحسنه اصلی مهم است. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در فرهنگ اسلامی قرض گرفتن، اگر برای رفع نیازهای ضروری نباشد، امری ناپسند شمرده شده است.

قرض گرفتن، اگر با نیاز همراه نباشد، مکروه است و هرچه بر نیاز فرد افزوده شود، از کراحت آن کاسته می‌شود (امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۶۰۲).

قرض گرفتن [مکروه و ناپسند] است مگر زمانی که ضرورتی آن را لازم سازد. پس، در صورت اختیار، وام گرفتن شایسته نیست (شیخ طوسی، النهایه، ج ۱، ص ۳۰۴).

البته این نیاز ضروری نباید ریشه در کمکاری و سستی فرد داشته باشد. انسان باید به اندازه‌ی کافی تلاش کند؛ ولی چنانچه کوشش‌هایش به علیٰ به رفع نیازهای ضروری اش نینجامد، می‌تواند قرض بگیرد.

کسی که در بی‌روزی حلال برود، اما در زندگی درمانده شود، خوب است وام بگیرد. خدا و رسول او در بازپرداخت آن یاری خواهند داد (محمدبن الحسن حر عاملی، همان کتاب، ج ۱۳، ص ۸۱ و ۹۱؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۸۲).

این نکته باعث می‌شود که افراد جامعه راههای طبیعی رفع نیاز را فراموش نکنند و اندیشه‌ی زندگی از راه قرض را در سر نپرورانند. زیرا اسلام قرض را تعاقون و یاری می‌داند نه شغل یا معامله (حسین السید علی قبانچی)، شرح رسالت حقوق، ج ۲، ص ۲۸۲).

عوامل مختلفی می‌تواند سبب ضرورت نیاز انسان شود. بخشی از این عوامل عبارت است از:
الف. (عامل تکوینی) که سبب نیاز به غذا و دارو و... می‌شود.

ب. (عامل تشریعی) اموری که شارع واجب کرده است، مانند حجّ که نیازهایی ضروری را در انسان پدید می‌آورد.

ج. (عامل اجتماعی) زیستن در جامعه که به نیازهای می‌انجامد و با توجه به جایگاه اجتماعی انسان تعدادی از آنها ضرورت خاص می‌یابد.

روایات ائمه‌ی اطهار(ع) نشان می‌دهد که قرض در تمام موارد فوق ممکن است:

از امام صادق(ع) درباره‌ی کسی که قرض گرفته و به حجّ رفته است، پرسیده شد امام(ع) فرمود: درست است. همچنین درباره‌ی کسی که برای ازدواج قرض گرفته است، پرسیدند امام(ع) فرمود اشکال ندارد. همانا چنین کسی [برای دادن بدھی اش] روز و شب [بس از تلاش] منتظر روزی خداوند است (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۸۲؛ محمدبن الحسن حر عاملی، همان کتاب، ج ۱۳، ص ۸۲). (به سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۱۳، ح ۲۴۳۵ و صحیح بخاری، ج ۳، ص ۸۲ رجوع شود).

البته توجه به دو نکته‌ی مهم ضروری است:

۱. ملاک یادشده نشان می‌دهد که موارد قرض‌الحسنہ بیشتر امور مصرفی است و چنان‌که اشاره خواهد شد، در امور تولیدی کمتر از آن استفاده می‌شود.
۲. رفع نیازهای ضروری یک فرد، به مبالغ هنگفت، که معمولاً در امور تولیدی مطرح است، نیاز ندارد. بدین سبب قرض‌الحسنہ در مبالغ درشت از مطلوبیت کمتری برخوردار است (محمدحسین ابراهیمی، ربا و قرض، ص ۲۸).

«ضروری بودن نیاز وام‌گیرنده»، یکی از اصول قرض الحسنہ است و رابطه‌ی آن با دیگر نهادهای نظام اسلامی را مشخص می‌سازد. توضیح بیشتر این مطلب در آینده خواهد آمد. افزون بر این، اگر وام‌دهنده را عرضه‌کننده‌ی وام و قرض گیرنده را مقاضی معرفی کنیم، توجه به این اصل جامعه را از حالت مازاد تقاضا دور و به تعادل نزدیک می‌سازد.

این اصل در مورد تعیین کارآمدی فعالیت‌هایی که با عنوان قرض الحسنہ انجام می‌گیرد، نقشی مهم دارد؛ زیرا هر چه قرض به ضروری ترین نیازهای جامعه و نیازمندترین افراد جامعه تعلق گرفته باشد، آن فعالیت به اهداف قرض الحسنہ نزدیک‌تر است و بهتر عمل کرده است.

قرض گیرنده و ادائی دین

یکی از عواملی که در ساختار انگیزشی قرض‌دهندگان مؤثر می‌باشد، مربوط به بازگشت وجوده است. درواقع در صدقه، صاحبان وجوده توجهی به بازگشت وجوده ندارند بنابراین این امر در انگیزه آنها تأثیری ندارد. اما در قرض اگر وجوده به طور کامل بازگشت نکند، از انگیزه قرض‌دهندگان کاسته می‌شود. روایات تلاش دارند با توجه به بعد آخرتی و ایجاد انگیزه در قرض گیرندهای این مسئله را حل نمایند:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُلُّ ذَنْبٍ يَكُفُّرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا الدَّيْنُ لَا كَفَارَةَ لَهُ إِلَّا
أَدَاءُهُ، أَوْ يَقْضِيَ صَاحِبَهُ، أَوْ يَعْفُوَ اللَّهُ لَهُ الْحَقُّ. حَدِيثٌ

امام باقر علیه السلام فرمود: هر گناهی که باشد شهادت در راه خدا آن را پاک می‌کند، مگر قرض را که کفاره‌ای ندارد جز اینکه توسط بدھکار یا شخص دیگری پرداخت شود یا اینکه طلبکار از حق خود گذشت نماید.

یکی از کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله این است که فرمود: «تأخیر در پرداخت قرض توسط فرد توانمند ظلم محسوب می‌شود». «وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۹۰

از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: کسی که قرض بگیرد در صورتی که تصمیم داشته باشد آن را پس بدهد، در امان خداست تا آنرا اداء کند، ولی اگر تصمیم نداشته باشد آن را به صاحبیش برگرداند، دزد محسوب می‌شود (فقه الرضا ص ۲۶۸).

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمودند: کسی که قادر به پرداخت حق دیگران است، اگر طلبکار را معطل کند، در مقابل هر روز تاخیر، گناه شخص باج گیر در نامه علمش ثبت خواهد شد (مالی صدوق، ص ۴۳۳).

قرض الحسنہ و طلب سود

حرمت ربا از احکام تردیدناپذیر اسلام و بلکه همه‌ی ادیان آسمانی است. ربای قرضی یکی از انواع ربا شمرده می‌شود. در ربای قرضی، وام‌دهنده، مال خود را به شرط دریافت سود قرض می‌دهد. در قرض شرط گرفتن سود جایز نیست؛ یعنی مال را به شرطی که قرض گیرنده، بیشتر از مقدار وامش بازگرداند، قرض دهد. خواه این شرط به طور صریح بیان شود یا در ضمیر باطن مورد قصد قرار گرفته و قرض مبتنی بر آن معقد گردد. چنین وامی، همان ربای قرضی است که بر حرمت آن تأکید شده است (امام خمینی، همان کتاب، کتاب القرض، م ۱۰).

از نظر دلیل‌های شرعی حرمت ربای قرضی از دو جهت قابل اثبات است.

الف. دلیل‌هایی که به طور مطلق، چه در معاملات و چه در قرض، حرمت ربا را بیان می‌کند: پس اگر ترک ربا نکردید، آگاه باشید که به جنگ خدا و رسولش برخاسته‌اید و اگر از این کار پیشیمان شدید، اصل مال شما برای شماست؛ [نه زیاده] پس شما به کسی ستم نکرده و از کسی ستم نکشیده‌اید (بقره: ۲۷۹؛ آیه‌های ۲۷۵ و ۲۷۶ بقره، ۱۳۰ آل عمران و ۱۶۱ نساء).

ب. روایاتی که آشکارا از شرط سود در قرض نهی کرده است:

کسی که پولی قرض می‌دهد، نباید گرفتن چیزی غیر از مثل مال خود را شرط کند. پس اگر وام‌گیرنده به خواست خود بدھی اش را به گونه‌ای بهتر بازپرداخت، می‌تواند از اوی پذیرد. هیچ یک از شما، حتی سوار شدن بر مرکبی یا عاریه گرفتن کالایی را، ضمن قرض دادن پوش، شرط نکند (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۰۳، ح ۴۵۷؛ ابی حنیفه النعمان تمیمی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۹۱۷۵؛ شیخ کلینی، الکافی، ح ۹۱۷۵).

حرام بودن شرط سود در قرض به قدری میان اصحاب آشکار بود که معمولاً اصحاب از حکم آن نپرسیده‌اند و بیشتر مصادیقی مانند مهمان شدن بر وام‌گیرنده (شیخ طوسی، همان کتاب، ص ۱۷۲؛ محمد تقی مجلسی، روضۃالمتقین؛ ج ۶، ص ۵۳۷؛ علاءالدین المتقی بن حسام الدین الهندي، کنزالعمل، ج ۶، ص ۳۴۸). و نظیر آن (محمد تقی مجلسی، همان کتاب، ص ۵۳۸؛ ابی حنیفه النعمان تمیمی، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۱) را مورد پرسش قرار داده‌اند.

البته این سود، که در فقه آن را «زیاده» می‌خوانند، می‌تواند به شکل عین و کالا باشد؛ یعنی افزایش کمی سرمایه‌ای که قرض داده شده است و یا افزایش کیفی آن مورد شرط قرار گیرد؛ برای مثال شرط شود که به جای کالای کهنه‌ی قرض داده شده، کالای نو بازگردانده شود. اولی را «زیاده‌ی عینیه» و دومی را «زیاده‌ی حکمیه» می‌نامند و هر دو در قرض حرام است (محمد تقی مجلسی، همان کتاب، ص ۵۳۸؛ ابی حنیفه النعمان تمیمی، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۱).

موارد یادشده نشان می‌دهد که هرگز نباید، ضمن قرارداد قرض، شرط سود مطرح شود. اگر چنین امری تحقق یابد، قرض درست است؛ ولی شرط باطل و حرام خواهد بود (امام خمینی، همان کتاب، کتاب القرض، م ۱۳)؛ یعنی وام‌گیرنده می‌تواند در آنچه قرض کرده تصرف کند و هنگام بازپرداخت، از دادن سود سرباز زند بدون آنکه، از نظر حقوقی و فقهی، وام‌دهنده حقی داشته باشد.

البته برای تشویق قرض‌دهندگان، تعیین جایزه اشکال ندارد (محمدحسین ابراهیمی، قرض الحسن، ص ۸۳). درواقع این جایزه ضمن قرارداد قرض مطرح نمی‌شود و هیچ حقی برای قرض‌دهنده به ارمغان نمی‌آورد (محمود عبدالله، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ۲۸۲)؛ بهویژه اگر جایزه به صورت قرعه‌کشی احتمالی باشد.

موارد فوق به زمان انعقاد قرارداد ارتباط دارد، اما هنگام بازپرداخت قرض‌گیرنده می‌تواند افزون بر مال قرض گرفته شده، زیاده‌ای نیز به بستانکار بازگرداند. معصومان(ع) چنین عملی را پسندیده شمرده، به آن سفارش بسیار کرده‌اند. رسول خدا(ص) می‌فرماید:

همانا بهترین مردم کسی است که بدھی‌اش را به نیکوترين وجه پرداخت کند (احمدبن حنبل، مسند حنبل، ج ۲، ص ۵۰۹)؛ محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۸۳).

بهترین قرض آن است که با خود سودی بیاورد (شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۵۵؛ علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۷).

نتیجه‌ی کلی این مطالب آن است که در «قرض حسن» وام‌دهنده نباید با هدف گرفتن سود قرض بدهد؛ ولی بهتر است وام‌گیرنده، هنگام بازپرداخت، داوطلبانه زیاده‌ای بر مال بیفزاید.

هماهنگی ساختار انگیزشی نهاد قرض الحسن با ابعاد وجودی انسان

تعادل بین تقاضا و عرضه در نهادهای مالی، نشان از وجود کارآیی در آنها دارد. این حالت زمانی رخ می‌دهد که مازاد تقاضا یا کمبود عرضه وجود مشاهده نشود. درصورتی که بتوان از عوامل به وجود آوردنده مازاد تقاضا یا کمبود عرضه جلوگیری نماییم، درواقع توانسته‌ایم از ایجاد عدم تعادل در نهاد مالی پیش‌گیری کنیم. اکنون باید دید که چگونه هماهنگی ساختار انگیزشی نهاد قرض الحسن با ابعاد وجودی انسان، این مهم را به ارمغان می‌آورد.

توجه صاحبان وجوه به ابعاد معنوی و اخروی خود سبب می‌گردد که در این باره احساس نیاز نمایند. آنها به دنبال بهترین راه جهت اراضی خویشتن هستند. اگرچه صدقات می‌توانند تا حدودی این نیاز را برطرف کند، اما همان‌گونه که در روایات اشاره شده است، امکان اختصاص این وجوه به نیازمندی غیرواقعی و ایجاد فضای گدایپوری در جامعه وجود دارد. این امر سبب می‌گردد که راه مزبور از کارآیی مناسبی برخوردار نباشد. این درحالی است که قرض الحسن از این چالش رنج نمی‌برد، به همین خاطر کارآمدتر است.

توجه به ابعاد معنوی و اخروی از جهت دیگری نیز مشکل کمبود وجود در نهاد قرضالحسنه را می‌تواند حل نماید. یکی از علل کمبود وجود در نهاد قرضالحسنه به ساختار انگیزشی عرضه‌کنندگان وجوه از جهت ترس در عدم بازگشت وجوهشان برمی‌گردد. در اینجا نیز تلاش شده است که با توجه به ابعاد معنوی و اخروی قرض‌گیرندگان، در آنها انگیزه لازم جهت کوتاهی نکردن در بازگشت وجوده به وجود آید. در صورتی که وجوده در موعد مقرر بازگشت شود، این امکان وجود دارد که همین وجوده دوباره به نیازمندان دیگری قرض داده شود.

از سوی دیگر مازاد تقاضا در نهاد قرضالحسنه نیز با تکیه بر ابعاد معنوی و اخروی قابل حل است. آموزه‌هایی که نکوهش از قرض گرفتن در موارد غیرضروری را می‌نماید، درواقع در صدد تنظیم تقاضای قرض می‌باشد.

نکته دیگری که درباره هماهنگی ساختار انگیزشی نهاد قرضالحسنه با ابعاد وجودی انسان باید به آن توجه شود، مربوط به بعد مادی است. درواقع در این نهاد هم به بعد مادی تقاضاکنندگان وجوده و هم به بعد مادی عرضه‌کنندگان وجوه توجه مناسبی شده است. زیرا از سویی نیازهای مادی ضروری تقاضاکنندگان وجوده را بطرف می‌نماید و از سویی وجوده قرض گرفته شده که در انتهای دوره بازگشت می‌نماید، در اختیار صاحبان وجوده قرار گرفته و آنها می‌توانند در ارتباط با نیازهای خود مورد استفاده قرار دهند.

نتایج

۱. قرآن‌کریم با تکیه بر دو عنصر وجودی انسان یعنی «بدن» و «روح» و نیز با اعتقاد به «تجرد» و «بقاء روح» ابعاد سه‌گانه «مادی، معنوی و اخروی» را برای حقیقت وی معرفی می‌کند. «بعد مادی» در رابطه با اشتراکات انسان با حیوان، «بعد معنوی» مربوط به نیازهای غیرمادی او در دنیا و «بعد آخرتی» اختصاص به دامنه وجودی وی تا جهان پس از مرگ دارد. توجه به این تقسیم‌بندی در تحلیل رفتارهای انسان و آثار برخاسته از آن دارای اهمیت است.
۲. با تکیه بر آنچه پیرامون ابعاد وجودی انسان مطرح گردید، می‌توان گفت سه‌گونه لذت برای انسان ممکن می‌شود: مادی، غیر مادی دنیابی (=معنوی)، غیر مادی غیر دنیابی (=اخروی).
۳. درباره ساختار انگیزشی در قرضالحسنه باید گفت انگیزه قرض‌دهنده از این رفتار یکی از موارد ذیل می‌باشد: پاداش آن جهانی، کسب اخلاق پسندیده، نوع دوستی، پس‌انداز، جایزه. انگیزه‌ی اول صرفاً اخروی است؛ انگیزه‌های دوم و سوم معنوی و انگیزه‌های چهارم و پنجم مادی مشروع شمرده می‌شود.
۴. درباره ساختار انگیزشی قرض‌گیرنده باید از دو جهت بررسی شود. اولین جهت مربوط به

انگیزه او برای قرض گرفتن است. مطابق روایاتی که به نکوهش قرض گرفتن پرداخته است، بهتر است که برای نیازهای ضروری قرض گرفته شود. جهت دوم مربوط به ادائی دین است. در این باره روایات تلاش دارند که با تکیه بر ابعاد معنوی و اخروی به پرداخت به موقع تشویق کرده و از کوتاهی در ادائی دین نهی کنند.

۵. با تکیه بر ابعاد معنوی و اخروی قرض دهنده و قرض گیرنده در نهاد قرض الحسنہ می‌توان مشکل مازاد تقاضا و کمبود عرضه در این نهاد را حل نموده و تعادل را برقرار نمود. توجه صاحبان وجوده به ابعاد معنوی و اخروی خود، سبب می‌گردد که در این باره احساس نیاز نمایند. آنها به دنبال بهترین راه جهت اراضی خویشتن هستند. قرض الحسنہ از صدقات در این باره می‌تواند کارآمدتر عمل نماید. از سوی دیگر آموزه‌هایی که نکوهش از قرض گرفتن در موارد غیرضروری را می‌نماید، درواقع در صدد تنظیم تقاضای قرض می‌باشد.

منابع

۱. ابراهیمی، محمدحسین، ربا و قرض در اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم: ۱۳۷۲.
۲. ابراهیمی، محمدحسین، قرض الحسن، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۳. ابن حنبل، احمدبن محمد؛ مسند احمد، تحقیق عبداللہ محمد الدرویش، بیروت، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۴.
۴. ابن ماجه، محمدبن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی‌نا.
۵. بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۶. التمیمی المغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون: دعائیم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا والاحکام، دارالمعارف، مصر، الثالثة، ۱۳۸۹ هـ.
۷. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه (آل الیت)، تحقیق: مؤسسه آل الیت علیهم السلام لایحاء التراث، قم مؤسسه آل الیت علیهم السلام لایحاء التراث بقسم المشرفه، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۴ ق.
۸. الحلى، ابومنصور حسن بن یوسف، المخالف الشیعه، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعه الاولی، قم، ۱۴۱۵ هـ.
۹. الخمینی، سیدروح‌الله، تحریرالوسلیه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، الطبعه الرابعة، قم: ۱۳۶۸.
۱۰. الزحلی، وهبہ بن مصطفی، تفسیر المنیر فی العقیدة الشریقه و المنهج؛ دار الفکر المعاصر، اول، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۱۱. سبحانی، جعفر، اصالت روح از نظر قرآن، مؤسسه امام صادق (ع)، اول، قم، ۱۳۷۷.
۱۲. سبحانی، جعفر، منشور جاوید قرآن، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، دوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. شیخ صدوق، محمدبن علی بن حسین، تحقیق: السید محمد صادق بحر العلوم، منشورات المکتبه الحیدریه ومطبعتها، بی‌چا، النجف الاشرف، ۱۳۸۵ ق - ۱۹۶۶ م.
۱۴. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، بیروت، دارالتعارف و دار صعب، ۱۴۰۱ ق.
۱۵. صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال، تحقیق علی اکبر غفاری، کتابفروشی صدوق، تهران، ۱۳۹۲ ق.
۱۶. طالقانی، سیدمحمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، پنجم، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۹۷۲ م ۱۳۹۲ ق.
۱۸. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن ، تهذیب الاحکام، تحقیق سید حسن الخرسان، الطبعه الثالثه، دارالااضواء، بیروت، سنه ۱۴۰۶ ق.

١٩. الطوسي، محمدبن حسن و الحلى، جعفربن الحسن: النهاية و نكتها، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٢ق.
٢٠. عبداللهى، محمود، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ١٣٧١.
٢١. القبانچی، حسن، شرح رسالة الحقوق امام سجاد ع ، ج ٢، اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، ١٣٦٥.
٢٢. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ١٣٣٦ش.
٢٣. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ١٣٨٨ق.
٢٤. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٦٢.
٢٥. المجلسی، محمدباقر بن محمد تقی: مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، الثالثة، ١٣٧٠ هـ . ش.
٢٦. مجلسی، محمدتقی، روضۃالمتقین (فی شرح من لایحضره الفقیه)، بنیاد فرهنگ اسلامی، دوم، تهران، ١٤١٠ هـ . ق.
٢٧. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سی و دوم، ١٣٧٤ش،
٢٨. نجفی، محمدحسن ، جواهرالكلام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، تهران، ١٣٩٤ هـ . ق.
٢٩. نراقی، محمدمهدی جامع السعادات، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، سوم، قم، ١٣٨٣/١٩٦٣.
٣٠. الهندي، علاءالدين المتقدی بن حسام الدین: کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، مکتبة التراث الاسلامی، اول، حلب، ١٣٩٧ق، ١٩٧٧م.